

---

---

ایران، جهانی شدن سیاست و

ظهور دولت مجازی



## ◀ مقدمه

پیروزی نظامی آمریکا و انگلیس در حملات اخیر به صربستان، افغانستان و عراق، در مقابل بن‌بست نظامی روسیه در افغانستان و چین، تا مدتی کوتاه، دو عرصه سیاست داخلی و خارجی آمریکا و همچنین روابط بین‌الملل را تحت تأثیر خود قرار داد. اما با سپری شدن زمان، مشخص شد که نیروی نظامی این هژمون بین‌الملل، گرچه توانست نیروی نظامی عراق را شکست دهد، اما نظامی‌گری عراق استقلال آن کشور را به حراج گذاشت، و نظامی‌گری آمریکا نتایج چشمگیری برای آن کشور به جای نگذاشت. این دفتر تاریخی نشان می‌دهد که به طور بارزی منابع قدرت تغییر کرده است. از یک سو، مردم آمریکا و انگلیس در مورد عراق، از دولتین خود می‌پرسند که نتایج این حملات بر زندگی روزمره آنان چه بوده است. گرچه بوش توانسته بود به یمن آثار مساعد ناشی از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تا مدت زیادی بر موج افکار عمومی سوار شده و از آن بهره گیرد، ولی افت محبوبیت او در افکار عمومی آمریکا، نشان از آن دارد که دولت‌ها با کار ویژه جدیدی روبه‌رو شده‌اند، که عمدتاً با نظامی‌گری قابل حصول نیست. نوع ارزش‌ها و تهدیدات امنیتی، آن چنان در نظر و رفتار مردم تغییر کرده است که ناگزیر، ریچارد روزکرانس، استاد برجسته دانشگاه کالیفرنیا، در لوس‌آنجلس از نوع دولت جدیدی تحت عنوان دولت مجازی نام می‌برد.

از لحاظ نظری مشخص شده است، که با عنایت به تحولات بنیادین در جامعه انسانی، پس از جایگزینی ابزار قدرت نظامی به جای ابزار نفوذ ارادت - مینا، به سرعت ابزار اقتصاد، تخصص و سپس حقانیت، در حال جایگزینی به جای سیاست نظامی و ارادت مینا می‌شود.

با عنایت به این پشتوانه نظری و تاریخی، اندیشمندانی چون هانتینگتون، به جریان دموکراتیزه شدن جوامع، و امواج سه گانه آن اشاره داشته‌اند. اندیشمندانی چون روزکرانس، پیشنهاد می‌کنند تا دولت‌ها، با نهادینه کردن دموکراسی در داخل، زمینه‌ساز تحول مبادلات، از سیاسی - فرهنگی، به اقتصادی - رفاهی شوند. روزکرانس مدعی است که کشورهای موفق، کشورهایی هستند، که به ماهیت سطح و نوع زندگی انسانی در نظام بین‌الملل جهانی شده، واقف شده‌اند و به یمن این وقوف، تلاش نموده‌اند تا عرصه فعالیت خود را از سطح داخلی به سطح جهانی گسترش دهند. او علاوه بر درک این کار ویژه، به تغییر

ساختار و تغییر بازیگران، و تغییر مشی سیاسی نیز عنایت دارد. به نظر او، در این وضعیت، کشورهایی که تحولات جدید را درک کرده‌اند، یا به «بدن» و یا به «سر»، در این نظام تبدیل شده‌اند. سوئیس و هنگ‌کنگ به سر، و چین به بدن، در این نظام بین‌المللی تبدیل وضعیت داده‌اند. کشوری چون روسیه و عراق، در حال دور شدن سریع و حذف از روند این تحولات هستند. در یک کلام، کشور آینده موفق کشور مجازی **Virtual State** است. گروهی به کسب قابلیت رأس بودن، گروهی به کسب قابلیت بدن بودن، و گروهی دیگر به کسب قابلیت سر و بدن بودن، اهتمام ورزیده‌اند. به میزانی که هر کشور از مقدار سر بودن دور می‌شود، به همان مقدار از موفقیت دور می‌شود.

خوشبختانه با آگاهی از این وضعیت، از اوایل سال ۱۳۸۲ به بعد، شاهد آن هستیم که به طور فزاینده‌ای گفتمان بخشهای اعظمی از دولت، و گروههای صاحب نفوذ بر دولت، به نفع جلوه‌های نرم‌افزاری قدرت، تلطیف شده است. با استقبال از این تلطیف‌گرایی روشی و پویایی، به نظر می‌رسد تکمیل این روند، به ایجاد تحولات ساختاری و کارکردی نیز محتاج باشد. در این مقاله تلاش شد تا مبانی نظری این تحولات مورد کنکاش قرار گیرد. با عنایت به این مقدمات در این خط‌مشی‌نامه ابتدا، خصوصیات دولت مجازی مطرح می‌شود، سپس با توجه به مقدمات و محذورات ایران، تلاش می‌شود به آثار این نوع دولت بر تحولات ایران، تحلیلی داشته باشیم.

## « گفتار اول: خصوصیات دولت مجازی

مقالات، مصاحبه‌های مطبوعاتی، مناظرات و نقدهایی که در خصوص دولت مجازی نوشته شده است، جملگی بر یک موضع اتفاق نظر دارند: دولتها با پایداری در کارهای ویژه مدرن و ماقبل مدرن، که به ترتیب اعتقاد، مبنا و قلمرو مبنا بودند، شانس بقای خود را از دست خواهند داد. اگر دولت مدرن به اقتضای کار ویژه امنیتی، توانست ساختار ترتیبی - فضیلتی دولت امپراتوری را در هم ریزد، فضای شبکه‌ای و پسامرزی - پسا امنیتی واقعی ساختار ملت - دولت را نیز دستخوش دگرگونی خواهد کرد. سالها پیش، رزنا دولتهای جدید را رسوخ‌پذیر نامیده بود. اما پس از سه دهه تحول شایان، روزکراس از همان شهر (لوس‌آنجلس)، اما از دانشگاه کالیفرنیا به جای دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، دولت مجازی را به

جای دولت قلمرویی معرفی می‌کند. او همراه با شارحین و ناقدین نظریه‌اش، دولت جدید را شامل ویژگی‌های زیر می‌داند، که بیشتر به نظریه‌های خرده - دولت - نه ضرورتاً ریز قدرت) شبیه است.

- اولین خصوصیت دولت مجازی این است که، بازی آن محصور به مرزها نیست، هر چند که کار ویژه اصلی آن، تضمین منافع شهروندهای یک قلمرو مرزی است. همان طوری که موفقیت انسانهای فرهیخته و توسعه یافته مدیون و مرهون میراث و شهرت خانوادگی نیست، بلکه لیاقت و همت آنان، عامل موفقیت آنان است، موفقیت دولت مجازی نیز مرهون سرزمین و یا منابع مادی نیست، بلکه دستاورد شهروندان و شهریاران آگاه است. در این دولت، انسان به درجه خلیفه الهی رسیده و یا می‌رسد، تا خالص قدرت باشد و نه گدای ترحم دیگران - از جمله دولت رفاه.

- دومین ویژگی این دولت آن است که، به قدرت و امنیت نسبی و مثبت می‌اندیشد، تا قدرت مطلق و منفی. منظور از قدرت مثبت این است که، سرجمع این بازی قدرت نصیب بشریت می‌شود. البته آن کشوری که ذهن توسعه یافته خود را، برای تحقیق و توسعه کیفیت زندگی بشر به کار برده است، به لحاظ ارائه‌ی این خدمت ارتقای بخش، بهره بیشتری را نصیب خود می‌کند. به علاوه، این نگرش خواهان انحصار کل قدرت برای خود نیست، بلکه با پخش مراکز تولیدی خود در سراسر نقاط دنیا، به سرمایه‌گذاری در دیگر کشورهای با نیروی کار ارزان و دارای بازار، به جای تجارت با آنان، تولید خود را به وسیله همان مردمی انجام می‌دهد که خواهان آن هستند.

- سومین ویژگی دولت مجازی این است که، مسائل سیاسی از امنیت به قدرتی تبدیل می‌شود. اما قدرت در این مرحله در قالب تعاون و تعامل انسانی تعریف می‌شود، و نه در ردای حذف‌گرایی سنتی و یا تقابل‌گرایی مدرن. حتی رقابت منفی که در دنیای مدرن مطرح بود، در این فضای فکری جایی ندارد، چه رسد به حذف‌گرایی سنتی، بنیادگرا یا توتالیتریسم. ناگهان آیه قرآنی «فاستبقوا الخیرات» به یاد می‌آید. مزلو آن را مرحله عشق، هانا آرنست آن را مرحله تعامل انسانی، و نظریه پردازان روابط بین‌الملل آن را مرحله به هم پیوستگی یا وابستگی متقابل نام نهاده‌اند.

- چهارمین ویژگی این دولت، به کار ویژه آموزشی - پرورشی این نظام سیاسی برمی‌گردد. بازیگر این دولت انسانهای کارآفرین مدیر، مدبر و شبکه‌ساز هستند.

بر خلاف دولتهای شکست خورده‌ای که، به تفاوت بین کارگزار قدرت‌ساز دولت با ملت منتفع از این کارگزاری آگاه نیست، و یا دولت را به نیروی ترسیده از مدرن سنتی می‌دهد و پایه‌گذار فاشیسم می‌شود، و یا آن را در اختیار توده مستضعف قرار می‌دهد، تا از منابع موجود آن به نفع خود و علیه کارآفرینان بهره ببرد، دولت مجازی عرصه فعالیت زبده‌ترین انسانهای کارآفرین در عرصه جهانی است. مستضعف و سنتی باید، فضای حیاتی و ارزشی خود را بازسازی و نوسازی کنند، تا کارآفرین عرصه رقابت شوند. به این لحاظ مهم‌ترین وظیفه دولت، گسترش و تعمیق آموزش و پرورش برای تولید چنین انسانی است. بنابر این به جای آنکه همانند نظامهای لیبرال، دولت عرصه بازی قدرتمندان، به ضرر مستضعفین باشد، و یا به عکس بر خلاف نظامهای سوسیالیستی که دولت عرصه تنعم تن‌آسایی ضعفاست، دولت مجازی موظف به آموزش و پرورش شهروندانش می‌باشد. دستگاه آموزشی مکلف به آموزش و پرورش انسانهای جهان‌شمولی می‌شود که توان بازی انفرادی و نهادی در عرصه جهانی را دارند. بدون تلاش زیاد، انسان به یاد آیه شریفه‌ای می‌افند که طی آن خداوند می‌فرماید: «و ان من علی‌الذین الاستضعفوا فی الارض و نجعلهم الائمه و نجعلهم الوارثین». وظیفه آن می‌شود که بر خلاف سوسیالیسم، به مستضعف جایزه داده نشود، و بر خلاف لیبرالیسم، دولت عرصه رانت‌خواری صاحبان قدرت نشود، بلکه به همه شهروندان فرصت آموزش و پرورش بسیار پیشرفته داده شود تا هر شهروند منفرداً و یا در قالب نهادهای مناسب بتواند به کلام قرآنی «امه وسط و شهداء علی‌الناس» گردند. بنابر این مهم‌ترین بخش جامعه، ابتدا آموزشگران کودکستان تا دانشگاه هستند که انسانهای نوآور، خلاق، چاره‌جو، کارآمد و کارآفرینی را تربیت کنند، که یا توان تخصصی تولید در جامعه «بدنی» را داشته باشند، یا به طریق اولی توان مدیریت خلاق و فعالیت بالاسری تولید در عرصه جهانی را، داشته باشند. نقش دوم با این مدیران شبکه‌ساز و نقش سوم، صاحبان سرمایه‌ای است که وسعت سرمایه‌گذاری سودآور در کشورهای دیگر را داشته باشند. به یمن داشتن چنین نیرویی است که کشور می‌تواند، در منزلت رهبری و رأس جوامع بدنی قرار گیرد. در کشورهای مجازی، بالاترین حقوق به کادر آموزشی و مدیران شبکه‌ساز اختصاص دارد. حتی معلمان کودکستانها از حقوقی بسیار بالاتر از حقوقدان و پزشکان و مهندسين برخوردارند. معلم و استاد باید توان آموزش نوآوری و خلاقیت را به افراد تحت آموزش داشته باشد. افق دید، انگیزه لازم، و شناخت

و توان ایجاد روحیه و دانش آفرینی بسیار مهم است. با آموزش و پرورش، باید کشورها بتوانند مزایای نسبی جدیدی بیافرینند که مرهون لطف طبیعت، از جمله سرزمین، منابع کانی، آب و امثال آن نیست. در کشور مجازی، قدرت را انسان می‌آفریند نه طبیعت.

- پنجمین ویژگی این دولت، در غیر سیاسی بودن آن است، و بازی را به عرصه فرهنگ که تشنج‌زا است نمی‌کشد. از آنجا که این دولت به خیر خویش می‌اندیشد، و از طریقی طلب می‌کند که هماهنگ با نیازها و خواسته‌های دیگران است، لذا از ورود به حوزه‌های بحران‌خیز و جدال‌انگیز پرهیز می‌کند. دولت یکی از بازیگران قدرت‌ساز انسانی است، که زمینه تعامل ظفرمندانه شهروندان را با دیگر نقاط دنیا فراهم می‌کند. سوئیس از هر لحاظ، و هنگ کنگ از لحاظ اقتصادی - فنی - مدیریتی در این منزلت قرار گرفته‌اند.

- ششمین ویژگی دولت مجازی آن است که، عوامل تولید قدرت آن دیگر سنتی نیست. اگر در گذشته قدرت نظامی - قلمرویی - مبنا بود، امروزه پس از گذراندن از دوران سرمایه - مبنای صرف، توسعه تجارت بین‌المللی، به سطح نرم‌افزاری مدیریت، هدایت، پشتیبانی، تأمین منابع مالی، ... و تضمین جریان جهانی تولید، معطوف شده است. ارزش قدرتهای نظامی و قلمرویی، برای بازدارندگی مفید است و نه برای افزایش قدرت.

- هفتمین ویژگی دولت مجازی این است که، بر خلاف نظر اقتصاددانان کلاسیک، مبنی بر مزیت نسبی **Economy of Scale**، روزکرانس، مزیت دولت مجازی را در دامنه فعالیت تولیدی **Economy of Scope** می‌داند. دولتی موفق است که شهروندانی قدرتمند، مدیر، متخصص، جهانشمول، شبکه‌ساز و کارآمد تربیت کرده باشد، به وجهی که هر کدام توان فعالیت و مدیریت در هر گوشه گیتی را، به نفع کشور خود داشته باشد.

- هشتمین ویژگی دولت مجازی آن است که، ساخت تکنولوژیک، اقتصادی کشور، و دانش و مهارت شهروندان به وجهی منعطف باشد، که به سرعت توان تطبیق دادن خود نسبت به تحولات را داشته باشد. در این وضعیت مشخص می‌شود که، منشأ تحولات، ظرفیت تولید نیست، بلکه قدرت انتخاب در نوع صنعت، و سرمایه‌گذاری برای پرورش انسان است. در این دولت، انسان منبع تولید قدرت می‌شود، نه ابزار، از جمله نظامی یا کانی. در واقع، آموزش سطح بالا، تنها راهی در پیش روی

کشورهای جنوب است که می‌تواند نقص ناشی از منابع اقتصادی، فقدان تکنولوژی، و جزمیت علیه پیشرفت را در هم بشکند، تا به این وسیله فاصله با کشورهای شمال از بین برود. آموزش هیچ گاه در معرض تولید بیش از مصرف، و یا مشکلات ناشی از بی‌فکری بازاریابی نمی‌شود. در صورتی که نظام آموزشی، انسان کارآفرین، تولید کند، او خود منبع افزایش ثروت است. به گزارش بانک جهانی، شصت و چهار درصد (۶۴٪) ثروت جهانی را منابع انسانی تشکیل می‌دهد. (این در حالی است که به لحاظ مخالفت بخشهایی از طبقه سنتی با شیوه زندگی افراد مدرن خلاق، و یا به لحاظ تبعیض درآمدی، سالانه تعداد زیادی از سرمایه‌های برتر انسانی، کشور را به سوی دول پیشرفته ترک می‌کنند.)

- نهمین ویژگی این نوع دولت، از ماهیت پیشرفته اقتصادی نوع فعالیت آن برای قدرت اقتصادی حکایت دارد. در حالی که در نگرش سنتی، از نوع خلافت‌گرایی که در ایران امروز حاکم است، و دولت، اصالتاً به اشاعه ارزشهای اسلامی، از طریق سازمانهای وابسته به خویش متعهد شده است، در دولت مجازی وفاداری به کار ویژه دولت از لحاظ مفهومی حفظ، اما از لحاظ مصداقی، متحول شده است. دولت مجازی، گرچه شیوه بسیار نوینی از مملکت داری است، اما حتی با حفظ ارزشهای ناشی از نگرش اسلامی نیز، می‌توان به ملزومات آن پاسخ گفت. قاعدتاً هم می‌توان به ارزشهای امتی - دینی پایدار ماند، و هم به ارزشهای ملی.

در دولت مجازی مانند هر دولت دیگری، تأکید بر کار ویژه امنیت و یا قدرت است. کار ویژه اساسی دولت در دنیای مدرن، در واقع امنیت‌بخشی، و در مراحل پیشرفته‌تر قدرت‌بخشی به شهروندان است. دولت تجاری قدرت را از طریق سود ناشی از مبادله بدست می‌آورد. در دولت مجازی در واقع دو کار انجام می‌شود: اولاً بنا به ملاحظه سودگرایی، تلاش می‌شود به جای تولید خودکفاگرا، یا تولید به اقتضای مزیت نسبی، در هر جای دنیا نسبت به تولید هر کالایی و توسط متخصص‌ترین نیروها با بالاترین کیفیت و ارزان‌ترین قیمت و نزدیک‌ترین فاصله به محیط مصرف است، تولید و فروخته شود، و سود بالاتر آن به کشور منتقل شود. در مرحله دوم، دولت به جای ورود در بازیهای قدرت منفی و نظامی، وارد بازی مثبت اقتصادی - فنی برای اعتلای رفاه بشریت می‌شود. در مرحله سوم،

با استفاده از پول و تخصص کلیه ایرانیان داخل و خارج، ایران می‌تواند مدیریت تولید در مناطق خلیج فارس، آسیای مرکزی، قفقاز و افغانستان، و حتی پاکستان را به عهده گیرد.

- دهمین ویژگی دولت مجازی این است که، در مرحله‌ای فوق جنگی و فوق رفاهی قرار گرفته است. خلاقیت، نوآوری، مدیریت تولید و ساماندهی مطلوب زندگی جامعه انسانی هدف است، نه رفاه‌گرایی صرف. «ملت - دولت به صورت واحد پیوسته‌تر و با صلابت‌تری در می‌آید که توان آن را دارد که پیشتازی در عرصه رقابت جهانی را، برای خود تداوم بخشد.» به نظر روزکرانس، دولتهای در حال توسعه نیز می‌توانند به این منزلت دست یابند، به شرطی که:

بلندپروازیهای نظامی، سیاسی و قلمرویی، و یا تلاش برای اشاعه سلطه فرهنگی خود بر دیگران را فراموش کرده و سعی کنند برای کسب سهم بیشتری از تولید جهانی برای خود تلاش کنند، ... دولت که واحد تمدنی نیست، و برای منازعه‌سازی به وجود نیامده است، ... امروزه تمدن، جهانی شده است. - یازدهمین ویژگی دولت مجازی، در خصلت‌هایی از زمین و عوامل طبیعی و خدادادی قدرت نهفته است. بشر خود به منزلت خلیفه‌اللهی خویش اتکا و قدرت - آفرینی می‌کند. در دنیایی که سرمایه، کار تخصصی، اطلاعات و تکنولوژی، کالاهایی متحرک هستند، زمین نقشی ندارد. دولتهای مجازی به عمق بازار جهانی مسلط می‌شوند، نه آن که به تصرف زمین و قلمروها دلخوش کنند.

دولت مجازی دولتی است که تولید قلمرویی خود را تقلیل می‌دهد. به کلامی دیگر، دولت مجازی خود را از شر زمین، رها می‌کند و به مدیریت تولید با صرفه اقتصادی در دنیا دست می‌زند.

دولت مجازی همانند شرکتهای مجازی است. همان طوری که شرکت مجازی در همه جا به دنبال بالاترین نرخ سوددهی می‌رود، دولت مجازی نیز برای ارتقای بیشترین نرخ افزایش قدرت ملی، فعالیت خود را از قید زمین می‌رهاند، ... روشهای پوسیده و نا بهنگام قدرت و ثروت‌سازی، باید به دور ریخته شود. همانند مدیریت مرکزی شرکتهای بزرگ، دولت مجازی مسئولیت تدوین استراتژی کلی و بالاسری را دارد. کشورهای «بدن» از طریق قرارداد و مزدگیری عامل تولید قدرت برای کشور، مجازی می‌شوند.

- دوازدهمین خصلت دولت مجازی، از ماهیت شبکه‌سازی و مدیریت منابع قدرت متحرک و سیال این نوع از دولت ناشی می‌شود. وظیفه دولت مجازی در این مدیریت عبارتند از:

- مدیریت و هدایت منابع تولید جهانی قدرت
- تشویق، تحریض و تا حدی هماهنگی فعالیتهای
- تدوین استراتژی اقتصادی نه در منابع سنتی مانند صنعت، معدن و کشاورزی، بلکه در زمینه‌هایی چون:

- خدمات پژوهشی و فنی. بنابر این در آمد، از صنعت پر ارزش ناشی نمی‌شود، بلکه درآمد هنگفتی از طرح **design**، بازاریابی، بیمه، بسته‌بندی مناسب، توسعه کمی و کیفی، ارائه تسهیلات، امور حقوقی و تأمین ذخائر مالی **financing**، آن هم نه ضرورتاً از منابع خود ناشی می‌شود.

- عقلانیت اقتصادی قدرت‌سازی کشور، از حوزه کارآمدی **Efficiency** خاصی ناشی می‌شود که از کوچک کردن نقشهای تولیدی - صنعتی ناشی می‌شود. وسعت و حجم، دیگر تعیین کننده قدرت نیست. مهم‌ترین راز موفقیت کشورهای مجازی، در قدرت رقابت آنهاست. تخصص همراه با قدرت رقابت، ورود درحوزه خدمات استراتژیک، قدرت تحرک و توان مدیریت منابع پراکنده جهانی، بالاترین اهرم موفقیت است. نفوذ و کنترل رفتار دیگر بازیگران، از این طریق غیر جنجالی، غیر حساسیت‌زا و نرم‌افزاری، ممکن است. بالاترین نرخ دستاورد، در این زمینه‌هاست.

- سیزدهمین خصلت دولت مجازی در آن است که، گزینشی عمل کند. البته گزینشی عمل کردن، خود نیازمند تخصص در انتخاب بهترین گزینه‌هاست. از لحاظ تجربی مشخص شده است که، کشورهایی که به وجدان دریافته‌اند، بازی نظامی سودی در پی ندارد، حتی اگر وسعت قلمرویی و توان چندانی نداشته‌اند، با انتخاب صحیح، عزم راسخ و تخصص بالا وارد این فضای موفقیت شده‌اند: ژاپن و آلمان، زمانی در این زمینه سرآمد بودند، اما با سیاسی شدن، از این راه دور شدند و هنگ‌کنگ بهترین نمونه است. امروز هنگ‌کنگ مغز متفکر چین، و چین یک میلیارد و اندی بدن آن است. در مقابل، روسیه و عراق با تکیه بر نظامی‌گری و افتخار به قلمرو، به طور فزاینده‌ای از عرصه تبادلات بین‌المللی حذف می‌شوند. چین با هنگ‌کنگ امید ابر قدرتی قرن بیست و دو است، نه روسیه در حال اضمحلال.

- چهاردهمین خصلت دولت مجازی آن است که، به ویژگی فراصادراتی متصف است. به جای تولید برای صادرات، باید تولید را به جایی انتقال دهد که هم بازار دارد و هم نیروی کارش ارزان، ماهر و با کیفیت است.

- پانزدهمین ویژگی دولت مجازی این است که، به عنوان یک نهاد مذاکراتی، نقش ایفا کند. دولت مجازی باید توان مذاکراتی لازم، هم برای ایجاد دسترسی جهانی اقتصادی، و هم کنترل اقتصادی در داخل را داشته باشد. رابطه بین داخل و خارج، در مورد بعضی از مؤسسات سوئیس به حدی است که، مثلاً نستله توانسته نود و هشت درصد (۹۸٪) ظرفیت خود را، خارج از سوئیس تولید کند. ولی لازم به یادآوری است که مهم‌ترین تولیدها، تولید خدمات مدیریتی، مشورتی، حقوقی، سرمایه‌یابی، بازاریابی و ... می‌باشد. خدماتی باید مورد توجه باشد که، بیشترین ارزش افزوده را تولید کند.

- شانزدهمین ویژگی این دولت آن است که، قواعد حقوقی مناسب و منعطف لازم، برای تنظیم مبادلات در خارج و داخل را داشته باشد. به هر حال باید قواعد حقوق تجارت، به وجهی تدوین شده باشد که بتواند کشور «بدن» را به تولید کالای ارزان قیمت، و با کیفیت مناسبی که کشور «سر» تعیین می‌کند، وادار کند.

- هفدهمین ویژگی دولت مجازی به شکل‌گیری فرهنگ اجتماعی در دولت مزبور، ارتباط دارد. دولت مجازی پس از گذر از مرحله وابستگی و وابستگی‌ستیزی، به مرحله مبادله و تبادل اجتماعی در وابستگی متقابل می‌رسد.

ملت و دولتها باید با فرهنگ اتکای متقابل خو بگیرند، ... برد یک دولت همراه با برد دیگر دولتها و گروههاست. بازی برد - برد به جای برد - باخت می‌نشیند. به علاوه، دولت مجازی به توان تولیدی دیگر کشورها نیاز دارد. تا از آن در خدمت افزایش قدرت خویش بهره گیرد. مبادلات اقتصادی، همچون شبکه اعصاب و ارتباطات سیستمی عمل می‌کند، که در خدمت دولت مجازی است. این شبکه چند لایه‌ای است: بدنهای موجود در یک شبکه اگر توان لازم را به دست آورند به سرعت می‌توانند، در شبکه بعدی به سر تبدیل شوند. چه بسا در بلندمدت، این سرهای درجه دو در میان مدت بتوانند به سرهای درجه اول تبدیل شوند، ... برای رسیدن به این سطح، توان رقابتی ورود به عرصه

تجارت آزاد در خارج، سیستم اقتصادی باز و رقابتی در داخل، ورود و خروج آزاد سرمایه مورد نیاز می‌باشد.

- هجدهمین خصلت دولتهای مجازی این است که، هم‌آوا با تحولات پسامدرنی، به تنوع‌گرایی و کوچک‌گرایی رو می‌کند. برای چنین دولتهایی، مسائل عظیم و حجیم و پرطمطراق حل شده، و مسائل به سطح تجملی و ریز قدرتی - امنیتی تحویل شده‌اند. همانند تمایز مسائل پزشکی کشورهای جنوب از مسائل پزشکی کشورهای شمال، مسائل قدرتی دولتهای مجازی نیز از مسائل قدرتی دولتهای سنتی جدا شده است (در اینجا منظور دولتی است در اوج اندیشه‌های انتزاعی سیاسی). این درجه از انتزاع، به سطح و افق دید شهروندان بستگی دارد. در منزلت دولت مجازی، تغییرات صرفاً داخلی بسنده نمی‌کند. زیرا:

عرصه صرف داخلی، صلاحیت لازم برای پرداختن به مسائل جهانی را ندارد. مردم یک کشور نمی‌توانند با برگزاری یک انتخابات، بر قدرت خویش در عرصه جهانی بیفزایند. حتی بازسازی اقتصادی نیز، ضرورتاً نمی‌تواند منجر به این هدف شود. اما نکته مهم در مورد دولت مجازی این است که فراتر از عرصه سیاسی قرار می‌گیرد، و مسائل سیاسی کم‌بها، حکومت کم‌اقتدار، و نیروی آزاد رقابتی، خلأ قدرت را پر می‌کند.

در واقع، این مرحله از زندگی انسانی زمانی است که، انسان به حدی از قدرت رسیده است که، نیازی به آن نمی‌بیند تا مسائل زندگی خود را از طریق تعارض حل کند. انسان در دو مرحله از زندگی خودستیزه‌جو می‌شود: مرحله‌ای که به لحاظ ناتوانی وجود بیولوژیک خود را در خطر می‌بیند و دچار تنازع بقا می‌شود، توتالیتریسم چپ از این وضعیت ناشی می‌شود، و زمانی که با احساس ضعف قومی یا دینی، هویت خود را در خطر می‌بیند. در این صورت است که در مورد اول به فاشیسم، و در مورد دوم به بنیادگرایی روی می‌آورد. دولت مجازی، اوج مرحله سوم حیات انسانی است، که مدنیت را فراتر از حلقه‌های فیزیکی می‌بیند.

تجارت و سیاست هم، مجازی و اینترنتی می‌شود. البته مرحله بالاتر مرحله مدنی - فرهنگی است، که عقل مدنی به زیور معنویت روحانی مزین می‌شود. دولت مجازی در مرحله ما قبل از آن قرار دارد، اما به لحاظ سطح انتزاعی، بیش از هر دولتی شایستگی رسیدن به آن درجه را دارد.

در این وضعیت جدید، دولت به عنوان یکی از بازیگران قدرت‌ساز درمی‌آید. همان طوری که در خصوص توان قدرت‌سازی آموزشی گفتیم، دولت هم تنها، به عنوان یکی از این نهادهای بازیگر درمی‌آید.

دولت یکی از عمده بازیگران بازار بین‌المللی خواهد بود که باید، در این بازار پررقابت، راهی برای تأمین منافع ملی و حل مشکلات داخلی پیدا کند. دولت مجازی باید دیگران را تشویق کند، تا سرمایه‌های خود را به عرصه فعالیت آنان سرازیر کنند. برای حفظ این سرمایه (که برای سرمایه‌گذاری‌های جهانی لازم است)، ضروری است که تورم، پایین نگه داشته شود، پول ملی قوی باقی بماند، بهره‌وری در حال افزایش مداوم باشد، نیروی کار متخصص و بسیار منعطف، برای تغییر تخصص باشد.

طبیعی است که در کوتاه‌مدت، این تحولات با میزانی از بحران اجتناب‌ناپذیر داخلی روبه‌رو باشد، تا ساختار دولت وارد مرحله مجازی شود.

- نوزدهمین ویژگی دولت مجازی این است که، این نوع از دولت باید نهادی چابک و تیزپا در عرصه رقابت بین‌المللی باشد. این دولت باید از چابکی بسیار بالایی جهت بازی موفق در دو عرصه داخلی و خارجی برخوردار باشد. توان قدرت‌سازی آن در عرصه اقتصاد و تکنولوژی جهانی، باید به سادگی عرصه داخلی باشد. به این لحاظ است که:

سپیده دم دولت مجازی، همزمان با طلوع آموزش و تعلیم و تربیت، در حد استانداردهای جهانی است. دولت مجازی نمی‌تواند همه شهروندانش را راضی کند. امکان ظهور اقتصاد برنامه‌ریزی شده، به شدت کاهش می‌یابد. کارگران و کارفرمایان غیر بهره‌مند، مجبور خواهند شد که برای تأمین نیازهای خود، نگاهی به بیرون داشته باشند، و ... به طور خلاصه می‌توان گفت، ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که در آن مهم‌ترین منابع، غیر ملموس و انتزاعی هستند. ارزش قلمرو، کمتر از ارزش جمعیت تحصیل‌کرده، ارزش منابع ثابت تولید، کمتر از ارزش منابع جاری تولید، و منافع بخشی، بی‌اهمیت‌تر از ارزش کل اقتصاد جهانی است.

در چنین فضایی دولتهای مجازی عمده کالاهای اقتصادی خود را در خارج از مرزهای خود، تولید می‌کند، اقتصاد خود را به سوی تولید خدمات بالاسری high-level تنظیم می‌کند، جریان تولید و

قدرت خرید برای آن مهم است، خدمات آفرینشی و فنی را جایگزین وظایف مکانیکی عادی می‌کند، آنان در مسیر دنیایی گام برمی‌دارند که، بر سرمایه انسانی و آموزش مبتنی است، تا سرمایه فیزیکی و ماشینی. آنان مباشر ایجاد تولید جهانی هستند.

- بیستمین ویژگی دولت مجازی آن است که، دولت به نهادهای مشتری - محور، و با صرفه اقتصادی تبدیل شود. بهره‌گیری از صنعت ارتباطات، رایانه‌ها و نیروی تخصصی و ماهر، در این راستا نقش مهمی ایفا می‌کند.

از لحاظ تجربی، روزکرانس در فصل هفتم کتاب خود تأکید می‌کند که، نزدیکترین کشور به مدل ایده‌آل او هنگ‌کنگ است. پس از هنگ‌کنگ، سنگاپور قرار دارد. این جزایر به تقسیم کار مناسبی دست زده‌اند. آنان نیروی کار خود را صرف کارهای نرم‌افزاری کرده، و به تولید کالاهای سخت‌افزاری در کشورهای بدن، چون چین روی می‌آورند. او در فصل هشتم از کتاب خود، درماندگی اخیر ژاپن را در تراکم منابع تولید، در قسمت منابع ثابت می‌داند. این امر همراه با حمایت‌های گمرکی، بالاخره طاقت انسان ژاپنی را طاق کرد، و انسان ژاپنی حاضر نشد دیگر به عنوان یک ابزار، در خدمت شکوه ملی قرار گیرد. او مایل بود از این تولید، در حین حیات خویش بهره ببرد. در فصل نهم او به آمریکا از جمله در زمینه عدم توازن تجاری و کسری بودجه از ماهیت دوگانه اقتصاد آن کشور اشاره می‌کند. به نظر او مجازی کردن دولت آمریکا به درمان این مشکل کمک خواهد رساند. در فصل دهم، او تحولات روسیه و اتحادیه اروپا را در مقابل هم قرار می‌دهد. بالاخره او نتیجه می‌گیرد که نظامی‌گری و قلمروسالاری روسیه، و مجازگرایی اروپا می‌تواند، به خوبی تصویری مقایسه‌ای به خواننده ارائه داده، و او را به کارآمدی دولت مجازی قانع سازد.

در خصوص کشورهای جنوب از جمله چین، روزکرانس در فصل یازدهم کتابش مدعی است، این کشور راه درازی در پیش دارد. او سپس به تجویز روی می‌آورد و نتیجه می‌گیرد که، این کشورها باید به سرعت خود را از وضعیت تولید منابع خام و کشاورزی درآورده و به تولید کالاهای پرکیفیت، برای عرضه در عرصه پرقاب‌ت بین‌المللی روی آورند. طبیعی است که روزکرانس، چین را در مرحله تعمیق در مرحله «بدنی» می‌بیند، و از آنجاست که چین باید وارد مرحله «سر» شدن شود.

در فصل دوازدهم کتاب خود، روزکرانس همانند دهها مقاله و سخنرانی که در این خصوص ارائه کرده است، بار دیگر بر اهمیت منابع غیر ملموس قدرت، پا می‌فشارد. او نهایتاً در فصلهای بعد، مدعی می‌شود که ما نیازمند تحول در ذهنیت خود هستیم. به قول حافظ «بیا تا گل بر افشانیم و می در ساغر اندازیم، فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم.» او در این خصوص مدعی است که دولت به جای آن که وارد قضایا شود، باید به عنوان تثبیت کننده اوضاع در خارج، و تسهیل کننده موفقیت در داخل، عمل کند. خلاصه کلام، قدرت در اقتصاد اینترنتی و نه قلمرویی نهفته است.

در مقاله‌ای دیگر، روزکرانس به بحثی تاریخی دست می‌زند، و نشان می‌دهد چگونه تولید بین‌المللی در قالب **Economy of Scope** توانسته به جای تجارت بین‌المللی، و در رده پایین‌تر، تجارت بین‌المللی و مدنی به جای بازی نظامی، قدرت دولت‌ها را افزایش دهد. او با استناد به گزارشی از بانک جهانی، ادعا می‌کند که نه منابع خام، نه قدرت آب، نه زمینهای حاصلخیز کشاورزی نه نفت و نه هیچ موهبت زمینی دیگر نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. آنچه مورد نیاز است این است که نیروی کار بسیار ورزیده و باهوش را با مدیریت کارآمد تلفیق کرد، و آن گاه بهره آن را برد.

نکته اساسی دیگر این است که تنوع در دنیای امروز، نقشی اساسی ایفا می‌کند. با تنوع ذائقه‌ها، باید به کوچک‌سازی و تفاوت‌های کوچک توجه کرد. تمرکزگرایی تولید انبوه همانند دوران فورد، نمی‌تواند مفید باشد.

در جمع‌بندی مباحث روزکرانس، می‌توان به این نتیجه‌گیری او توجه کرد، که دنیا در حال مجازی شدن است، و کشورهایی موفق هستند که به نگرشهای مجازی در همه زمینه‌ها، روی آورند. توصیف و توصیه‌های او به طور خلاصه چنین هستند:

- جهانی شدن:

- همه ملت‌ها مایلند به اقتصاد جهانی بپیوندند و در رشد آن سهیم باشند.

- همکاری و نه تخصص، لازمه کار است.

- عوامل تعیین کننده قدرت اقتصادی کشور، داخلی نیستند.

- به افزایش تجارت و تولید در جهان باید روی آورد.

- تقسیم کار جهانی:
- کشورها به دو دسته، سر و بدن تقسیم می‌شوند.
- سرها طراح‌اند.
- بدن‌ها، تولید کننده هستند.
- منابع بیرونی:
- موفق، کسی است که بخشی نمی‌نگرد، بلکه مبنا را عقلانیت، قدرت، صلاحیت و کارآمدی می‌داند.
- ماهیت منابع:
- غیر ملموس‌ترین و متحرک‌ترین منابع تعیین کننده سعادت، اقتصادی هستند که عبارتند از: تخصص در کار، سرمایه، دانش و اطلاعات
- توازن بین نقش بازار و حکومت:
- حکومت باید بی‌طرفانه، برای تضمین موفقیت صنعتی - اقتصادی، قواعد مؤثر و شفاف ایجاد کند.
- حوزه رقابت:
- مزیت رقابت ناشی از عوامل طبیعی نیست، فکر - ساخته است.
- خدمات در حال مهم شدن هستند.
- هر دو مورد بالا نشان از اهمیت مهارت و آموزش دارد.
- نقش آموزش:
- در نهایت، رقابت‌های ملی در عرصه جهانی به عرصه آموزش بر می‌گردد.
- مولدترین و ثروتمندترین کشورها آنهایی هستند که، آموزش دیده‌ترین نیروها را دارند.
- همبستگی اجتماعی و سیاسی در پس موفقیت‌های اقتصادی ظاهر می‌شود.

## ◀ گفتار دوم: ایران و دولت مجازی

برای تبدیل شدن به دولتی موفق و به کلام روزکرانس مجازی، راه درازی در پیش است. گرچه در چند سال پس از جنگ، اقدامهای اساسی جهت بهبود توان ملی برداشته شده است، اما بعضی از آرزوهای شفقت‌جویانه، به جای آرمانهای اخلاقی در اوایل انقلاب، فضایی را برای استخدام نیروی کار به وجود آورده بود که، مناسب با این تحولات جهانی نبود. امروز، فقدان توجه به تخصص، تا حد زیادی بر طرف شده است. اما چنانچه روزکرانس تأکید می‌کند، برای رسیدن به منزلتی که، تخصص همراه با فضیلت و معنویت باشد، راه درازی در پیش داریم. البته امروزه از لحاظ سلبی، آثار منفی عدم توجه به تخصص، کاملاً درک شده است. به لطف موقعیت استراتژیک، نیروی کار متخصص، ملی‌گرایی مدنی و مثبت، سرمایه‌های داخلی و خارجی، بازارهای همسایه در عراق، افغانستان، آسیای مرکزی و قفقاز و خلیج فارس، فرصتی برای ایران فراهم کرده که، به سرعت می‌تواند خود را با شرایط سازگار کرده، و از آنها بهره برد. در ذیل، توصیه‌هایی که مناسب دیده شده، جهت امعان نظر پیشنهاد می‌شود:

با توصیه روزکرانس، برای رسیدن به وضعیت دولت مجازی، نیازمند انداختن طرحی نو هستیم. در ادامه نشان خواهیم داد که این طرح نو، مستلزم تغییرات اساسی در نگرش فلسفی، شناخت، نگرش علمی به جهان و خود و اخذ جهانگرایی مناسب است. بنابر این، نیازمند آن هستیم که نگرشی جامع داشته باشیم. به اقتضای این نیاز جامع‌گرایانه، مباحث این گفتار دارای دو خصلت است: اولاً لازم است هم فضای گفتمانی بحث مطرح شود، و هم محتوای این گفتمان. به این لحاظ، مباحث اولیه این گفتار بیشتر بعد هستی‌شناسی فلسفی دارد. این امر به ما یاری خواهد داد، تا به رغم نگرش تلفیقی نسبت به رابطه مذهب با سیاست، تمایز کارکردی این دو نهاد را از هم باز شناسیم. مهم‌ترین شاخص برای اقدام، یادآوری این نکته مهم است، که به عنوان مسئولین دولتی عنایت شود، مالیاتی که گرفته می‌شود و منابعی که در قالب نهاد دولت خرج می‌شود، معطوف به چه هدفی است. این امر به ما یاری خواهد کرد که در خصوص مناصب سیاسی خود، که از مالیات و اموال عمومی ملت تأمین می‌شود، با امامت مذهبی، که از وجوه شرعی تغذیه می‌شود، و یاری‌رسانی به مستضعفین، که مسئولیت کمیته‌های امداد است، و با صدقات تأمین می‌شوند، تفاوت قائل شویم. دولت، نهادی است که با رأی شهروندی ملت ایجاد می‌شود.

شهروند، خود با شرکت در انتخابات قانون اساسی، دولت را به وجود می‌آورد. ملت، مجموعه افرادی است که نگاهی قدرتی - امنیتی به قضایا دارند. به این لحاظ است که، مدخل ورودی هر کس به زندگی عمومی خویش، دوران خدمت مقدس سربازی است. او اولاً باید فرهنگ ملی پیدا کند، ثانیاً دریابد، که ملی انسانی است که قدرت‌ساز است. در این مجموعه، همه هم‌پیمانان قدرت‌ساز، خودی محسوب می‌شوند. در بند حاضر از این گفتار چند گزاره زیر مطرح است:

۱- جمهوری اسلامی ایران، نظامی حکومتی برای نظام ملی ایران است. در نتیجه در کاربرد

مفهوم نظام باید به این ظرافت توجه شود. نهاد حکومتی جمهوری اسلامی، به عنوان هیئت مدیره دولت کار می‌کند. دولت، نهادی است برای تولید قدرت ملت. به این لحاظ این دولت باید دموکراتیک باشد. قدرت نمی‌تواند فاقد اختیار باشد. قدرت از آن ملت است، و دولت از سوی او اقتدار دارد. اقتدار یعنی مرجع تصمیم قانونی از سوی ملت

۲- در ملت - دولت، هر ایرانی خودی است، همان طوری که در نهاد امت (مسجد و نماز)، هر مسلمان خودی است.

۳- طبق قانون اساسی، ملت ایران داوطلبانه متعهد شده است در تلاش برای امنیت ملی و افزایش قدرت ملی، حاکمیت خدا را نیز حفاظت کند.

۴- منصب ملی متمایز از منصب مذهبی است. کارگزاران سیاسی متنعم از مالیاتها، باید امنیت و قدرت ملی (به عنوان یک ظرف) را، برای تضمین امنیت و قدرت ملت - نه اصالتاً حکومت، تأمین کنند. امنیت حکومت، جلوه ابزاری برای امنیت و قدرت ملت دارد. تأمین امنیت ملت است که وظیفه‌ای مقدس می‌شود.

۵- در حالی که جهان عرصه حاکمیت خداست، ملت - دولت، عرصه حاکمیت انسان به عنوان خلیفه خداست.

۶- حاکمیت از آن ملت است. ملت با تدوین قانون اساسی، دولت را به وجود آورده است. حکومت، کارگزاران ملت هستند که مواجب می‌گیرند، تا اراده و حاکمیت حکومت را بپذیرند، و ملتی که حاکمیت غیر خدا را بپذیرد، مشرک است. همان طوری که مفاد قانون اساسی متذکر می‌شود، حاکمیت انسان، در طول نزولی حاکمیت خداست، و هم مشیت اوست که

انسان را بر سرنوشت خود حاکم می‌کند، هر چند که ملائک به فسادخیزی از این حاکمیت ترسا شوند.

۷- اسلام مبنای جهان‌بینی عام ما است و ایران عرصه تحقق فلسفه سیاسی ما.

جدول شماره ۱- خصوصیت دولت ملی در مقابل امت و طبقه

علتهای چهارگانه	ملت - دولت	امت	طبقه
علت غائی	امنیت	رستگاری	سعادت مادی
علت صورتی	حاکمیت انسانی	حاکمیت الهی	توانگری اقتصادی
علت فاعلی	مدیریت شهریاری	تفسیر امام - اقتدای امت	مدیریت نرم‌افزاری مدیر -
علت مادی	تولید قدرت شهروندی - قدرت	عبادت	تولید کارگزار کار و سرمایه

بدیهی است از نظر مسلمانان، دین، چارچوبی جهت‌بخش است. مؤمنین، داوطلبانه، جلوه دینی را در قدرت‌سازی و امنیت‌سازی منظور می‌دارند. بر این اساس، تعهد مذهبی ما به مسلمین و یا مستضعفین، به معنای تعدیل‌کننده سیاست است، و نه جایگزین آن. طبق رفراندوم قانون اساسی، ملت ایران داوطلبانه متعهد شده است، در صورت تعارض جمهوریت و حاکمیت مردم با اسلامیت و حاکمیت خدا، حاکمیت خدا را بر حاکمیت انسانی خویش متقدم کند، نه آن که ملت - دولت را به امت یا جامعه اقتصادی تبدیل کند. گرچه در دولت مجازی، تأکید روی عامل سعادت اقتصادی است، ولی بحث این است که در این برهه زمانی، قدرت در اقتصاد تعریف می‌شود، همان طوری که در خلافت در دین، و در ملت - دولت قبلی در قلمرو و قدرت نظامی تعریف می‌شد. این تعریف می‌تواند زیربنای نظری تغییر نگرش به سیاست را فراهم آورد.

در این مورد خاص، استفاده از قالب هستی‌شناسانه فوق، به نخبگان کشور فرصت می‌دهد که منصب سیاسی خود را در قالب نهاد سیاسی ایران، و با مسئولیت تدوین و اجرای سیاست معطوف به احکام (فقهی - اخلاق - فلسفی - عرفانی) اسلامی تعریف کنند، و در دام بنیادگرایی اسلام سیاسی نیفتند، که خود را در قالب مذهب ستیزجویانه علیه دیگران تعریف می‌کند. به جای بنیادگرایی که قرائتی ایدئولوژیک از مذهب است، قرائت توحیدی از مذهب را باید نشانند. در این قرائت، اساس دین رحمت

است، اما نه به حد سازشکارانه آن. با کسانی که فتنه برمی‌انگیزند جنگ می‌شود، ولی نه با غیض و به قیمت تعدی به حقوق آنها، و تا رفع فتنه ... بر اساس چنین نگرشی فلسفه سیاسی، تابعی از فلسفه عام، و مبتنی بر اعتقادات قلبی جامعه است. قاعده‌تاً برای جمهوری اسلامی ایران، فلسفه سیاست، ملحوظات احکام فلسفه عام اسلامی را مرعی می‌دارد، و در شرایط عادی، مسئولان مکلف به ادای وظیفه نسبت به ملت ایران هستند. البته در شرایط خاصی که بین دین و حاکمیت الهی، با دولت و حاکمیت انسانی، تعارضی پیش آید، خود انسان به اسم معنا و داوطلبانه، این تعارض را به نفع حاکمیت الهی حل می‌کند. با این توضیحات، در بند دوم از گفتار حاضر، ارتباط بین سیاست و دین، برای کسانی که منصب سیاسی می‌گیرند را، می‌توان در قالب عبارات زیر خلاصه کرد:

۱- ضرورت قدرت، که با علم و فن، نیروی نظامی، توان اقتصادی و دیپلماسی موفق به دست می‌آید.

۲- اولویت فضیلت، که با اصولگرایی و داشتن چارچوب فلسفی به دست می‌آید.

۳- اصالت معنویت، که با فرا رفتن از سطح عقل و عملیاتی کردن جلوه روحانی انسان ممکن می‌شود. با عملیاتی شدن روح در انسان، انسان موجودی صاحب اراده (غیر وابسته)، صبور، زیبایی‌پرست (عابد)، معناگرا، آزادی‌خواه و ایثارگر می‌شود. مبنای زندگی و معناسازی انسان قاعده‌تاً در اینجا شکل می‌گیرد.

۴- لزوم عملکرد، برای رهایی از بی‌عملی ذهن مدرسی، و گام نهادن در وادی خلیفه‌الهی، برای تحقق اراده انسانی

اما رسیدن به این مقام معنوی و فرا عقلی کار آسانی نیست. اکثر مردم آگاهی لازم برای پیدا کردن تمایل رسیدن به این مقام را ندارند. به کلام قرآنی، اکثریت، مایل نیستند هزینه رسیدن به این منزلت، که گاه با شهادت همراه است را، بپردازند. اینجا مقام مذهب و معنویت است. اما در نهاد دولت، شهروندان - با پرداخت مالیات - شهروندان خود را برمی‌گزینند، تا با بصیرت و درایت خود، امنیت و قدرت آنان را تأمین کنند. البته شهروندان - و نه لزوماً شهروندان - باید فضیلت لازم را داشته باشند، که از این حوزه مسئولیت تخطی نکنند و خود را شرعاً و قانوناً مسئول تلف شدن مالیاتهای پرداخت شده بدانند.

برای گرفتار نیامدن به این ورطه، نیازمند فرارفتن از سطح بنیادگرایی و جهت‌گیری ایدئولوژیک، و رسیدن به درجه معرفت‌شناسی هستیم. با اتکا به معیارهای معرفت‌شناسی، جدولی را تدوین نموده‌ایم، که می‌تواند راهنمای تحول انسان شود. مهم‌ترین خطر، افتادن در دام ایدئولوژی است. ایدئولوژی، به معنای عملیاتی شدن غرائز است، اما در قالب قداست‌های نهادی - از جمله دین - پیچیده می‌شود، و به سلاح تحمیل و زور مجهز می‌شود. خلاصه اینکه ایدئولوژی، نه اعتقاد است و نه شناخت. اما بنیادگرایی، ایدئولوژی را هم به جای اعتقاد و هم به جای شناخت می‌نشاند. بنابر این، به اسم دین، رحمانیت در ذهن او زائل شده و گرفتار شیفتگی به خودی، و غیض علیه غیر خودی می‌شود، عفو بر ناس فراموش می‌شود، و جهاد اصغر را کل دین می‌داند، که جهت‌بخش به جهاد اکبر نیز هست. جدول زیر نشان می‌دهد، که استراتژی‌پرداز ایرانی، باید همانند هر استراتژی‌پرداز دیگری، با استفاده از مقدورات و آگاه از محذورات، با عنایت به بازی رقابت و همکاری دیگران، و با توجه به شرایط کوتاه‌مدت و بلندمدت جامعه، استراتژی سیاسی ایران را حول محور قدرت و امنیت ملت رقم بزند، هر چند که قدرت و امنیت نیز، مجازی شده است. البته او باید در تالی ارزش‌های دکترینی، حقانیت ظاهری و باطنی را برای اجرای این استراتژی در نظر بگیرد. استراتژی‌پردازی ابتدائاً مبتنی بر شناخت است، اما برای اجرا، باید مسائل دکترینی نیز لحاظ شوند. لحاظ این مسائل، نه تنها برای اقناع دیگران (مانند اندیشه غرب)، بلکه به اقتضای اقناع باطنی خویش، مبنی بر حقانیت باطنی اجرای استراتژی نیز هست.

برای برون‌رفت، ما نیازمند تنظیم جدول ایستاری خاص خود هستیم. به اقتضای توسعه‌نیافتگی کشور، تصور این پژوهشگر این است که ایران، نیازمند نوع پیچیده‌تری از جداول ایستاری است. به لحاظ مبانی ارزشی مذهبی، با بهره‌گیری از دستاوردهای شناخت شناسه جدید، قرائتی فرا اصول‌گرایانه از شناخت، در این مقال ارائه می‌شود. این قرائت نو اندیشانه از دین، هم به مبانی صحیح و غلط پیشاشناختی توجه دارد - که به صورت سنت برای انسان جلوه پیشینی دارد - هم به جلوه‌های شناخت راهجوی علمی، جهت‌بخش فلسفی، و نقاد روشن‌فکرانه، و هم جهت‌گیری عملی مبتنی بر اعتقاد و شناخت توجه دارد - تا متضمن شناخت مفید و فرا مدرسی باشد. این مؤلفه‌ها را می‌توان در قالب نمودار زیر ترسیم کرد، و سپس به شرح اجماعی آن پرداخت.

جدول شماره ۲- ترسیم مؤلفه‌ها

ذهنیت و اقدام پیشا شناخت	ذهنیت شناختی مدرسی و فرا مدرسی	عمل مبتنی بر شناخت
--------------------------	--------------------------------	--------------------

با ترسیم جدول فوق، حال می‌توان، ساخت تفکر نو را در حوزه معرفت‌شناسی قرار داد، و قبل از آن زمینه معرفتی مناسب برای استراتژی‌پردازی در سیاست کشور فراهم آورد. به واسطه این دستگاه معرفتی که به اصلاح ایستاری یاری می‌رساند، می‌توان تجویزها را به نحوی سامان داد تا بین ارزشهای مذهبی با ارزشهای ملی، قومی و همچنین نیازهای امنیتی - رفاهی تعامل سازنده ایجاد شود. با این توضیحات، چند تجویز معرفت‌شناسانه زیر در بند سوم از این گفتار، مناسبت پیدا می‌کند:

به اقتضای آیه شریفه «و اعدو لهم ما استطعتم من قوه و ...» زینت بودن مال و فرزند، و به تأیید مفسران قدرت لازم است. حتی با اشاره به آیات دیگر، و سیره معصومین، قدرت، تجلی جلوه خلیفه‌اللهی انسان است. اما قدرت نباید معبود انسان شود. اگر چنین شود، قدرت به فتنه تبدیل می‌شود.

اگر امت، نهاد معطوف به روحانیت، و حوزه‌های علمیه، نهاد آموزش و پرورش فضیلت است، نهاد دولت، معطوف به قدرت و امنیت، و مراکز علمی دانشگاهی - پژوهشی نهاد آموزش و پرورش قدرت است. اولی، به اقتضای فلسفه عام یک جامعه خاص شکل می‌گیرد، و دومی، به اقتضای فلسفه خاص سیاسی. فلسفه عام اسلامی جهانشمول و بدون محدودیت مرزی است. فلسفه سیاسی، محدود به جهانگرستی حوزه امنیت ایران است. این جهانگرستی، گاه از طریق قدرت جهانگیر نظامی به دست می‌آید، و گاه از طریق قدرت جهانشمول علم و فن. دولت مجازی دولتی است که، مجهز به ابزارهای شبکه‌ای است و معطوف به بهره‌وری عرفی انسانی، و نه فدا شدن او. این در حالی است که برای مسلمان و در امت، شهادت و فنا فی‌الله، خود یک مرتبت عالی است.

مطالعات حاکی از آن است که ارتباط دو نهاد اول (امت و حوزه علمیه)، در حوزه سیاست، موجب شکل‌گیری قالب فکری سنتی و ارتباط دو نهاد دوم (دولت و دانشگاه) در حوزه سیاست، موجب شکل‌گیری قالب مدرن و از تلفیق این دو همراه با روحانیت انسانی، قالب فکری خاصی به وجود می‌آید، که در این مقام به آن نام پسا مدرن اسلامی می‌دهیم.

هر یک از این قالبهای فکری، قرائت خاص خود از اسلام را ارائه می‌دهند. متأسفانه فضای فکری جامعه ایرانی هنوز عمدتاً سنتی است، و گاه در تقابل با ارزشهای مدرن قرار می‌گیرد. هنوز وضعیتی به وجود نیامده است که بتوان ارزشهای قدسی و عرفی دو دنیای سنتی و مدرن را در رابطه تکمیلی قرار داد. با این دغدغه فکری بوده است که، با عنایت به ضرورت تحول به دولت مجازی، و اقتضای جامعه ایرانی، قرائت پسا مدرنی را جعل کرده‌ایم، که حاوی هر دو دسته از ارزشها باشد. امید است قرائت پسامدرن این پژوهش با اصلاحاتی که می‌پذیرد، آغازگر رابطه تکمیلی بین این نهادها شود، و از این راه بتوان با حفظ ارزشهای بومی، وارد دنیای مجازی امروز شد.

با مشروعیت یافتن قدرت و نهادهای مرتبط با آن، زمینه برای فعالیت علمی سیاسی فراهم می‌شود. علم باید سرجمع قدرت موجود و ممکن ایران، در همه زمینه‌های نظامی، اقتصادی، فنی، ارتباطی و فرهنگی شناسایی شود.

در قالب این دریافت و بینش علمی کلی، بر اساس تحقیقات مشخص شود که از طریق چه تعاملی (همکاری، رقابت، جنگ سرد، جنگ گرم، و ...)، و کدامیک از حوزه‌های سیاسی، و اختصاصاً کدام نیاز قدرتی و امنیتی، با چه استراتژی تأمین می‌شود. هر یک از نهادهای دولتی متکفل چه بخشی از تولید امنیت و قدرت ملی می‌شود. چه برنامه خاصی چه حد قدرت و امنیت ایران و ایرانی را بالا می‌برد.

با آگاهی از این شناخته‌های علمی، استراتژی کشور تدوین می‌شود.

با مراجعه به فلسفه سیاسی کشور، انسجام ملی تدوین می‌گردد.

با مقایسه این علم و فلسفه، با فلسفه عام، دکترین سیاست کشور اعلان می‌شود.

با عنایت به محدودیتهای موقعیتی - فنی، تاکتیک اجرا تنظیم می‌شود، و با لحاظ کردن ماهیت روحانی اقدام، جلوه‌های معنوی، زیباشناختی، ارادی، صبوریت، ایثار و آزادگی انسانی، این تاکتیک در راستای استراتژی کل کشور اجرا می‌شود.

با صبوریت، ایثار و آزادگی انسان، این تاکتیک در راستای استراتژی کل کشور اجرا می‌شود. اینجا است که اقدام سکولار با قدسیت معنا آمیخته می‌شود، بدون آنکه به کارآمدی و عقلانیت آن لطمه بزند. با رهنمود گرفتن از این قالبهای فکری برای تنظیم ذهنیت استراتژی‌پرداز، حال دریافته‌ایم که با دو دسته از ارزشهای پیشین - قدسی و پسین - سکولار روبه‌رو هستیم. در نتیجه ذهنیت دینی از منظر

اسلامی، یک مسلمان به طور داوطلبانه آمادگی دارد که، هنجارهای اقدام خویش را با هنجارهای قدسی سازگار کند.

در راستای این فضای فکری کلی و ذهنی است که نگرش انسانی شکل می‌گیرد. به همین لحاظ است که پسا مدرنها مدعی هستند که، هر انسان زندانی ذهن و محیط خود است. از درون این زندانهای متفاوت، هر کس روشی را برای نگرش خود انتخاب می‌کند. در این گفتار به تلفیق دو سطح از ملزومات کلان و خرد ملترزم شده‌ایم. از منظر سطح کلان، به محذورات ناشی از جهانی شدن پرداخته‌ایم، و مجازی شدن دولت از این رهگذر، به صورت یک الزام گریزناپذیر درآمده است. از این منظر، تجویزات زیر احصا شده‌اند:

۱- جهانی شدن، فرایندی است که از تلاش جهان‌گسترانه نهادهای رسمی و غیر رسمی و همچنین افراد حاصل می‌آید.

۲- هر نهاد و یا فرد برای جهان‌گستری شعاع فعالیت خود، جهانگرایی خاص خود را دارد. جهانگرایی جهانگسترانه ممکن است حاوی اقدامی جهانگشایانه و جهانگیرانه باشد یا اقدامی جهانشمول. جهانگشایی و جهانگیری، مبتنی بر اعمال قدرت از یک سو، و تمکین از سوی دیگر است. اقدام جهانشمول مبتنی بر اقتدار، و پذیرش داوطلبانه از سوی پذیرنده است.

۳- اقدام نظامی، اقدامی مبتنی بر قدرت جهانگیرانه است، و نفوذ در بازار علم، فرهنگ و فن، برای سعادت دنیوی و بهره‌مندی اقتصادی است. موفقیت جوامع با اقدامی اقتدارآمیز و جهانشمول ممکن می‌شود، و نه حذفی - نظامی. تجربه قدرت مهیب آمریکا در افغانستان و عراق، نشان داده است، قدرت نظامی صرفاً از سوی ابرقدرتها، آن هم برای تخریب و بازدارندگی کارساز است، و نه برای ایجاب. تنها آمریکا توانسته ضمن حفظ قدرت نظامی، به ابرقدرتی برسد. این دستاورد، نتیجه پیشسازی این کشور در زمینه‌های دیگری چون علم، فن، تکنولوژی و ... است.

۴- روسیه اول به یمن کمکهای متفقین، شکست آلمان، تضعیف انگلیس و فرانسه، و انزواگرایی آمریکا منزلت فراتر یافت، بعد ابرقدرت شد. این در حالی است که، همان قدرتهای شکست

خورده با بهره‌گیری از اقتدار و ابزار قدرت جهانشمول، به منزلت ابرقدرتی و یا قدرت بزرگ رسیدند.

۵- جهانی شدن، دو جلوه تمدنی و فرهنگی دارد. جلوه تمدنی از بالا به درون کشورها نفوذ می‌کند، و جلوه فرهنگی نحوه برخورد انسان با این تحولات است. جهانی شدن دو مسیر از بالا و پایین را طی می‌کند.

- جهانی شدن از بالا، با ابزار تمدنی منتقل می‌شود.

- جهانی شدن از پایین، با دموکراسی ممکن می‌شود.

- مدیریت منابع - به ویژه شبکه‌سازی انسانی - و منزلت استراتژیک، در فرایند جهانی شدن نقش بسیار ایفا می‌کند.

- قدرت مجازی - مانند شبکه‌سازی و بنگاهداری - به سرعت بر قدرت ساختاری - چون نظامی و تولید - ارجحیت پیدا می‌کند.

- مدیریت توسعه نیروی انسانی بسیار مهم می‌شود.

- اطلاعات، تحلیل اطلاعات و قدرت انطباق بسیار مهم می‌شود.

- یکسانی تمدنی در زمینه آسایش‌سازی، و یکتایی فرهنگی در زمینه آرامشگری، خیلی مهم می‌گردد.

- وابستگی متقابل - وابستگی جای وابستگی - استقلال می‌نشیند. به هنگام غلبه وابستگی متقابل، بی‌همتایی و یکتایی فرهنگی، و تمایز انسانها مقدس شمرده می‌شود، هر چند که یکسانی تمدنی موجب به هم پیوستگی انسانها می‌شود. با وابستگی متقابل، کشورها و انسانها نسبت به هم، متقابلاً آسیب‌پذیر و حساس می‌شوند. در وابستگی، یکی از کشورها نسبت به دیگری در این حالت قرار می‌گیرد. به لحاظ وابستگی و یا وابستگی متقابل، و بالا رفتن هزینه جنگ، تکرار جنگها در شرایط غلبه عقلانیت کاهش می‌یابد. برای یک لحظه می‌توان فکر کرد، چرا همه از صدام و طالبان می‌خواستند به طور مسالمت‌آمیز کناره‌گیری کنند. دو چیز به نظر می‌رسد: هزینه جنگ، و آسیب‌پذیری همسایگان عرب و شهروندان عراقی. رابطه معارضین عراقی با آمریکا و ایران، بیش از رابطه آنان با نیروهای امنیتی صدام است.

- حقوق بشر، حاکی از ارجحیت یافتن منزلت انسان نسبت به نهاد است. دموکراسی و آنارشیسم، کف و سقف این گرایش به حقوق بشر را نشان می‌دهد. اگر دولتها در مقابل این موج، مقاومت نشان دهند، چنان که سرنوشت معارضین ایرانی نشان می‌دهد، آنان به احتمال زیاد منافع خود را در همکاری با قدرتهای خارجی و در مقابل هموطنان غیر دموکرات خود، تعریف خواهند کرد. کار ویژه دولت کاملاً در حال عوض شدن است. جلوه‌های استخراجی آن به تدریج به خدمات‌دهی تنظیمی و نمادی تبدیل می‌شود. به علاوه، همان طوری که روزکرانس تأکید می‌کند، افق دید دولت باید از طریق مجازی شدن از سطح قلمروی ملی، فراتر رفته و به سطح جهانی، هر چند به اقتضای منافع ملی، گسترش یابد. دولت باید توان تقویت انسان را داشته باشد، تا او بتواند از لحاظ فرهنگی در جو و فضای تمدن جهانی مستحیل نشود، بلکه بی‌همتایی خود را حفظ کند. همچنین دولت باید او را یاری دهد، تا او داوطلبانه بتواند در عرصه جهانی حضوری مؤثر داشته باشد.

- نهایتاً این که دنیای در حال ظهور، دنیای مجازی شبکه‌ای است. کسانی موفق هستند که توان مدیریت شبکه‌سازی از طریق ارتباطات را، داشته باشند. آنهایی موفق‌ترند که توان شبکه‌سازی از طریق دنیای مجازی رایانه‌ای را دارند. متأسفانه، غرب به رهبری آمریکا، رهبری هژمونیک در این عرصه را در اختیار دارد. اما کشورهای بزرگ و کوچک چون هند و چین از یک سو، و هنگ‌کنگ و سنگاپور از سوی دیگر، توانسته‌اند میدان‌داری مناسبی در این عرصه داشته باشند.

با مطالعه ملزومات ناشی از جهانی شدن، در می‌یابیم که ایران، زیرساختهای لازم فرهنگی و مادی را برای انطباق‌گرایی با محذورات ناشی از جهانی شدن دارد. متأسفانه، همراه با واقعیتهای ناشی از ستیز بین بنیادگرایی صهیونیستی و اسلامی، جو ایدئولوژیک و شناخت‌گریز حاکم نیز، موجب تفسیرهای نه‌چندان مناسب رهبران سیاست خارجی کشور، شده است. گاه نخبگان سیاست خارجی، برای پیشگری از صدمات ناشی از فضای ایدئولوژیک، مجبور به تقیه سیاسی می‌شوند. با افزایش آگاهیها، امروزه بر خیل تقیه‌کنندگان، به شدت افزوده شده است. این جو ایدئولوژیک با استفاده از مشکل اعراب و فلسطین، نظریه برخورد تمدنها و مقابله با عراق، تحولات جهانی را حاکی از مقابله غرب با اسلام می‌داند. این درحالی است که این گروه اجتماعی بر واقعیتهای تعارض ناشی از جهانی شدن، چشم فرو می‌بندند. امروزه چندین رهبر صرب مسیحی، به جرم کشتار جمعی مسلمانان، در حال محاکمه هستند، در حالی که

هنوز هیچ رهبر مسلمانی به این جرم دستگیر و محاکمه نشده است. اگر غرب با تعبیر بنیادگرا از اسلام - مانند مسیحی و نه هنوز یهودی - می‌جنگد، اما گرایش اصلاح‌طلبی در ایران، و دولت اسلامی معتدل ترکیه را، تحمل می‌کند. حتی به مقتضای زمان، از بنیادگرایانی چون طالبان نیز بهره برده‌اند. منظور این نیست که آنان تحمل دارند یا خیر. بلکه منظور آن است که بازی سیاسی جلوه امنیتی - قدرتی دارد و نه مذهبی.

توضیحات فوق در خصوص فضای سیاسی کشور، نشان می‌دهد که به رغم وجود استعدادها بالقوه، جهت‌گیری سیاست ایران تا حدودی به جهت معکوس سیر کرده است. مهم‌تر از همه این که، فرایند جهانی شدن، تا حد زیادی متأثر از جهانی شدن جهت‌گیری‌های تمدنی و فرهنگی غرب است. این در حالی است که اصولاً انقلاب ایران، جهت‌گیری‌های اساسی خود را در تقابل با تمدن فرهنگ غرب، تعریف کرده است. البته با پیشرفتهای شناختی که به دست آمده، دستاوردهای تمدنی غرب جلوه جهانشمول دارد. نشأت گرفتن یک نظریه علمی - چون دستاوردهای دموکراسی در جوامع - بیشتر جلوه‌ای جهانشمول دارد، تا غربی. تقریباً این آگاهی به تدریج و به طور فزاینده‌ای، فراگیر می‌شود. به عکس، مسائل فرهنگی، بومی هستند و میل به بی‌همتایی دارند.

به تدریج که این تحولات حاصل می‌شود، جمهوری اسلامی ایران به راهکارهای تازه‌تری، برای افزایش قدرت و امنیت ملی می‌رسد. بر خلاف دهه اول انقلاب، برنامه‌ریزی در کشور، بنیاد می‌گیرد. اما هنوز جهت‌گیری‌ها برای افزایش مقدرات کشور، سامان نشده است. برای این منظور، چند تجویز ارائه می‌شود:

- ۱- تلاش برای تعریف نظام ملی و تمایز آن از نظام امتی، و جایگاه نظام حکومتی و ارتباط آن با نظام ملی
- ۲- تلاش برای یافتن روش مناسب، جهت تلفیق امنیت ظرف ملی با امنیت ملت، و نقش حکومت در ایجاد توازن مناسب
- ۳- بازسازی فرهنگ سیاسی به مقتضای ضرورت‌های امنیت و قدرت ملی و ملت
- ۴- نهادینه کردن حقوق بشر، و حراست از کرامت انسانی

۵- اصلاح جهت‌گیری‌های کشور از قدرت منفی - نظامی به مثبت (از جمله اقتصاد، فرهنگ، ارتباطات، مدیریت و ...)

۶- مهم‌ترین اصل اساسی برای سامان کردن مقدرات کشور، دموکراتیزه شدن تدریجی فضای سیاسی کشور است. این تحول، به رابطه ناسالم بین حکومت و ملت، پایان می‌دهد. به جای دو اقدام تعارضی ملت برای براندازی، و حکومت برای کنترل اقتدارگرایان، باید رابطه شهروندی - شهریاری، تعریف شود. اراده ملی و عقل حکومتی حاکم گردد. کارفرمایی ملت و کارگزاری حکومت برقرار گردد. خوشبختانه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این استعداد را دارد. در کوتاه‌مدت می‌توان برای مناصب کلیدی احزاب، معیاری آموزشی قرار داد. اما در بلندمدت، برنامه‌های آموزشی و پرورشی مؤسسات آموزشی، باید مناسب برای پرورش انسان دموکرات باشد.

۷- وابستگی متقابل باید معیار روابط ملت و حکومت باشد. اراده ملت باید از طریق مناصب منتخب، فرصت حضور در عرصه سیاسی را داشته باشد. دستگاه اداری خبره و متخصص، باید در خدمت تحقق این اراده باشد.

۸- ایجاد و یا سه جریان حزبی قوی در کشور تحت عناوین:

- محافظه‌کاری - نو محافظه‌کاری

- اصلاح‌طلب - نو اصلاح‌طلب

- عملگرا

بنیادگراها باید خود را در قالب طیف محافظه‌کاری - نو محافظه‌کاری تعریف کنند. این طیف فکری به ارزشهای نهادی و سنتی کشور بها می‌دهد. حفظ نهاد و سنتهای ملی وظیفه این حزب است. اصلاح‌طلبان و نو اصلاح‌طلبان، باید بر شأنیت انسان و آزادی او تأکید کنند. درحالی که در دیدگاه سکولاریستی، اصالت با لیبرالیسم فلسفی، و ضرورت بر محافظه‌کاری است، مسلمان، داوطلبانه این رابطه را معکوس می‌کند. حزب عملگرا به عنوان حد واسطی عمل می‌کند، که تأکیدش بر نیازهای مادی - اقتصادی - فنی - ارتباطی جامعه است. معمولاً این حزب در همه ائتلافهای حکومتی خواهد بود.

- ۹- تناسبی کردن انتخابات، برای از بین بردن تفرقه‌ها و قائل شدن به حداقلی برای فرانشیزها
  - ۱۰- برگزاری انتخابات درون حزبی، برای انتخاب اصلح با برنامه حزبی، بدون آن که اراده مردم با نظارت استصوابی شورای نگهبان نقض شود.
  - ۱۱- حزب‌گرایی در درون ارزش مشترک ملی، با تلاش برای ایجاد شورای روابط سیاسی، با شرکت همه نخبگان درون و برون حکومتی
  - ۱۲- برون‌گرا کردن نگرش سیاسی کشوری، و رفتن از بیطرفی فعال به سوی حضور فعالانه
  - ۱۳- دولت باید زمینه را برای شبکه‌سازی روابط، در دو سطح داخلی و خارجی فراهم کند: زمینه برای جهانی شدن از بالا (انطباق با شرایط اقتصادی - فنی - ارتباطی) و جهانی شدن از پایین (دموکراسی)
  - ۱۴- تلاش برای تلفیق امنیت تمدنی، از طریق همکاری در تمدن جهانی، و همزیستی فرهنگی با دیگران
  - ۱۵- پرورش بخش خصوصی فعال
  - ۱۶- ارتقای سطح تخصصی کشور
  - ۱۷- تلاش برای بهره‌گیری از منزلت استراتژیک کشور
  - ۱۸- تلاش برای استفاده از تخصص و سرمایه ایرانیان خارج از کشور، برای بالا بردن قدرت ملی و جذب آنان برای اعمال نفوذ در کشورهای محل اقامت، به عنوان لابی
- رسیدن به چنین وضعی نیازمند آن است که، با ایجاد دموکراسی در کشور، جمهوری اسلامی ایران فرصتی را فراهم کند که روابط داخلی بین گروه‌های اجتماعی، از سطح حکومتی، به سطح ملی ارتقا یابد. دموکراسیها دارای این فضیلت هستند، که بازی سیاسی را در داخل به رابطه حقوقی و مدنی تحویل می‌کنند، تا انرژی کشور صرف بازی در عرصه جهانی شود.
- بر خلاف تحولات ناشی از فرایند ملی، جریان سیاست در داخل کشور به سوی جناح‌گرایی سیر می‌کند. با دولت مطلقه نو - پاتریمونیال پهلوی، عقلانیت ابزاری نزد بخش کمی از اجتماع نهادینه شده بود. اما فضای مدرن تصنعی، و فقدان آمادگی برای زیست در دنیایی مدرن، جامعه سیاسی ایران را توده‌ای، و آماده برای بنیادگرایی کرده بود. با فروپاشی شوروی و غلبه هژمونیک، فرهنگ جهانی شدن،

دموکراسی و حقوق بشر، همراه با ارزشهای تمدنی بشر، جهانشمول شده است. پیش‌بینی هانتینگون و فوکویاما، هر کدام بخشی از این واقعیت را به نمایش گذاشتند. هانتینگون به جلوه فرهنگی در عرصه پرداخت، و به اقتضای واقعگرایی ذهنی خویش، راه را برای عدم مصالحه و برخورد بین جنوب و شمال فراهم دید. فوکویاما جلوه تمدنی را مشاهده کرد، و به واسطه نگرش آرمانگرایانه خود، پایان تاریخ را پیش‌بینی کرد. بیان گفتگوی تمدنها، و ائتلاف برای صلح آقای خاتمی، بدون عمیق شدن در مبانی نظری موضوع، مستظهر به یک پلورالیسم بود. واقعیات ایران، به آقای خاتمی آموخته بود که بنیادگرایی، ستیزه‌جو است. اما آرمانگرایی انفعالی و پوزیتیویستی فوکویاما، در بیان آقای خاتمی به آرمانگرایی فعال تبدیل شد. با ذهنیت فرهنگی و با توجه به جلوه‌های سکولار زندگی، آقای خاتمی به عنوان یک روحانی آرمان‌گرا - و نه کثرت‌گرا - به جلوه آرامش‌بخش فرهنگ بسنده کرد. ظهور جریان فکری پسامدرنیسم به این ذهنی‌گرایی خاتمی دامن زد.

در تقابل با وضعیت پیش آمده، جمهوری اسلامی ایران، به بازی از پیش باخته، در دو عرصه داخلی و خارجی، دست زده است. به جای حل بحران افراط‌گرایی، از طریق اجماع فلسفی و وفاق ملی، بنیادگرایان، به فیصله‌بخشی اقتدارآمیز مشکلات روی آورده‌اند. این رویکرد غیر دموکراتیک، به شدت کشور را از داخل آسیب‌پذیر می‌کند. در عرصه خارجی، طنز سورلی در مورد ایران مصداق پیدا می‌کند، «برای رسیدن به امنیت، جمهوری اسلامی ناچار شده، به دامان تهدید کننده امنیت روی آورد». پس از مشخص شدن ناکارآمدی مقابله بنیادگرایانه با موج انسانی، جمهوری اسلامی به همکاری با شرق پرداخت، تا به کسب توان نظامی - به ویژه موشکی - نائل آید. دستاورد جنگ، به این تغییر ذهنیت یاری داد. کره شمالی و کوبا توأمان، نیروی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری لازم برای این مقابله‌جویی را فراهم کردند. با مشخص شدن این ناکارآمدی، ایران به سوی چین و روسیه رفت، تا یاران استراتژیک خود را در این کمپ پیدا کند. پس از آن که با پرداخت هزینه بسیار، جمهوری اسلامی دریافت که نه کمک فنی آنان کافی است، و نه آنان حاضرند روابط استراتژیک خود را با غرب، فدای رابطه با ایران کنند، از اواسط تابستان، دیالکتیک سورلی ظهور فزاینده خود را، در عرصه روابط خارجی آغاز کرد.

غافل از این که، غرب به صورت یک کلیت عمل می‌کند. جمهوری اسلامی تعارض تاکتیک نوش اروپا با نیش آمریکا را، به تعارض استراتژیک اروپا تفسیر کرد. این بار جمهوری اسلامی، آرمانگرایانه به

دامان اروپا در کمپ غرب، پناه برده است. به امیدی که همراه با آن با بخش آمریکایی کمپ غرب بجنگد. متأسفانه این بازی دوگانه نیش آمریکا به دور ایران، امتیازات بیشتری به غرب خواهد داد، تا از این بازی نیش و نوش، به نفع غلبه هژمونیک غرب در منطقه استفاده کند. قدرت مانور جمهوری اسلامی، در طیفی بین دو قطب از اسلام‌گرایی نهفته است: اسلام‌گرایی کثرت‌گرایی شبیه ترکیه، تا بنیادگرایی راه را برای خط سوم سکولاریستی در داخل، و مستحیل شدن تمدنی - فرهنگی در قالب فکری غرب فراهم می‌کند. به لحاظ تعارض بین سیاست اعلانی و اعمالی، اعمال سیاستهای غیر دموکراتیک در داخل، انفعال کامل سیاسی در خارج - تحت عنوان بی‌طرفی فعال - از اواخر بهمن ۱۳۸۱ به طور فزاینده‌ای، زمان برای جمهوری اسلامی متراکم می‌شود.

برای رهایی از وضعیت فوق، تئوری موازنه مثبت فعالانه، می‌تواند بسیار کارآمد باشد. این تئوری مبتنی بر ذهنیت توحیدی است. توحید به معنای کثرت مخلوق، ناشی از وحدت معبود، و عابد متکثر هالک به سوی معبود، ترجمه می‌شود. چنین قرائتی، زمینه فکری لازم را برای نوع خاصی از کثرت‌گرایی فراهم می‌کند: کثرت‌گرایی تعاونی اخلاقی<sup>۱</sup> (عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست.)، به رغم این که این نوع کثرت‌گرایی ایرانی اصالتاً فرهنگی (سنت‌گرا و نو محافظه‌کار)، و ضرورتاً تمدنی (نو اصلاح‌طلب) است، کثرت‌گرایی غرب اصالتاً تمدنی (لیبرال) و ضرورتاً فرهنگی (سنت‌گرا) می‌باشد. کثرت‌گرایی غربی را می‌توان کثرت‌گرایی حقوقی - انفصالی یا فردگرایانه نامید.<sup>۲</sup>

به رغم مناسبت فرهنگی و تمدنی بالقوه، ایران از توان بالفعل نرم‌افزاری، برای مواجه شدن با این وضعیت، محروم است. البته به طور بالقوه، ایران حتی بیش از ترکیه، استعداد شکفتگی در این زمینه را دارد. اما شکفتگی در این زمینه و توان نرم‌افزاری به شکل مدیریت شبکه‌سازی، از سوی نخبگان کشور، در این دنیا به شدت مجازی است. در واقع آیه شریفه «خدا یا به ما خیر دنیا و آخرت عطا فرما»، و حدیث توازن بین زندگی و مرگ حضرت علی (ع) به لحاظ دکترینی، و تحولات عینی ناشی از فرایند جهانی

---

1. Moral cooperative pluralism.

2. Individualistic or detached legal pluralism.

شدن، زمینه تجربی طرح این تئوری را فراهم آورد. تئوری دولت مجازی روزکراس، و شبکه‌سازی کاستلز، جهت‌گیری ذهنی برای این نظریه‌پردازی را فراهم آورده است. منزلت جغرافیایی و اوج‌گیری بنیادگرایی در کلیه مرزهای ایران اختصاصاً، و در خاورمیانه عموماً نیز، به موضوعیت یافتن نظریه یاری داده است.

به یمن تجویز دکترینی توازن بین دنیا و آخرت، ایران می‌تواند در حد خود، بیشترین قابلیت انطباق را، با فرایند جهانی شدن داشته باشد. موازنه مثبت و فعالانه دنیا و آخرت را می‌توان، در قالب دو جلوه تمدنی و فرهنگی بازسازی کرد. دستاوردهای این بازسازی، در قالب تجویزات فصل ششم به شکل زیر بیان می‌شود:

- رهبری کشور، قرائت کثرت‌گرایی تعاونی اخلاقی را به عنوان گرایش فرهنگی مزبور اعلان کنند.
- کلیه نهادها به نحوی ساماندهی شوند که، بازتاب نام جمهوری (حاکمیت انسان) اسلامی (حاکمیت خدا) باشد.
- نهاد خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت، شورای عالی انقلاب فرهنگی کشور، شورای عالی امنیت ملی و شورای نگهبان قانون اساسی را می‌توان، عرصه حضور نخبگان مذهبی، ملی (کلیه احزاب) و علمی (دانشگاهی) کرد.
- از لحاظ فرهنگی و ساختاری، این نهادها تجلی فعالیت ملی باشد، نه حکومتی
- رهبری، دستور لازم برای عفو عمومی و اعتمادسازی ملی را بدهند.
- شورای نگهبان، راههای تسهیل عملیاتی شدن حاکمیت انسانی، در طول نزولی حاکمیت الهی را، بیابد، و نگذارد که حاکمیت الهی، به عاملی جهت نقض حاکمیت انسانی تبدیل شود.
- مجلس، با گذراندن لوایح، توان و ظرفیت خویش را در راستای تحقق اراده و حاکمیت ملی در سطح جهانی، و حاکمیت ملت در سطح داخلی فراهم کند. حاکمیت و قدرت، از اراده ملت ناشی می‌شود. حکومت، عقل و مدیریت خود را، در خدمت به ملت صرف کرده، و در ازای آن اجرت می‌گیرد.
- نخبه‌گرایی و شایسته‌گرایی معنوی - فضیلتی - کارآفرینانه - مهارتی، به جای نخبه‌سالاری سنتی (اشرف‌گرا و یا نخبه‌سالاری کارآفرینانه) بنشیند.

- قوه قضائیه، نقش خود را در منزلت داوری بین ملت و حکومت، و تنظیم روابط بین ملت قرار دهد، نه آن که به ابزاری حکومتی تبدیل شود. ادخال مردم به صورت هیئت منصفه در همه دادگاهها، برای اعمال حاکمیت مردم، و اعلان وقوع یا عدم وقوع جرم لازم است. در صورتی که وجدان عمومی بر وقوع جرم حکم کند، قاضی مجازات را تعیین کند.

- هیئت منصفه باید ترکیبی از کل ملت باشد، نه منتخب دولت

- شورای امنیت ملی، استراتژی کشور را موازنه فعالانه و مثبت اعلان کند. موازنه فعالانه مثبت در زمینه سیاست خارجی، مبتنی بر نقش شبکه سازی ایران، بین شمال و منطقه خاورمیانه باشد. این مدیریت شبکه سازی، با عنایت به منافع قدرت ملی و ارزشهای اعتقادی کشور باشد. قدرت در مقابل شمال و عدالت در رفتار خویش با جنوب، مبنای سیاست خارجی کشور باشد. وزارت خارجه عملاً نشان دهد که ایران، قصد براندازی نظم و نظام موجود را ندارد. استعفا از نقش رهبری دنیای جنوب برای مبارزه با شمال، و به جای آن اعلان استراتژی گفتگو، برای همکاری در تمدن مشترک جهانی و هم زیستی فرهنگی

- سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، بودجه، برنامه و مدیریت لازم را برای ایجاد یک ساختار مدیریت شبکه ای و مجازی در کشور فراهم کند.

- فرهنگستان علوم، شورای انقلاب فرهنگی و رسانه ها، زمینه آموزشی و پرورشی تولید انسان کارآمد با برد تمدنی جهانی و استواری فرهنگ فردی را فراهم کنند. دولت جای فرد ننشیند، بلکه زمینه سازی شکوفایی و خلاقیت فردی و ملی را فراهم کند.

- برنامه های آموزشی و پرورشی، انسانهای توانمندی را بیافریند، که به درون فکنی ماهیت تحولات بیرونی و بیرون فکنی توانهای داخلی خویش، در سطح جهانی قادر باشد.

- وزارت امور خارجه، تجلی اهداف ملی و نه حزبی باشد. وزارت امور خارجه باید عرصه بین درون فکنی تحولات جهانی، و برون فکنی استعدادهای ملی باشد.

- به جای تلاش برای تقابل با اروپا یا آمریکا، اگر قرار است تغییری داده شود، ضمن توافق به طور محرمانه، آمریکا را نیز مرهون این تغییر سیاست کنند، تا به نوعی محاسبات دو کشور، به نفع ایران و مدیون بودن آمریکا، صورت بندی شود.

- ماهیت قدرت ایران باید اصالتاً، صرف مدیریت شبکه‌سازی بین جهان و منطقه خاورمیانه شود. قدرت ارتباطی - فنی - اقتصادی، بیش از نظامی مورد توجه قرار گیرد.
- بین دکترین همکاری در تمدن جهانی، و همزیستی فرهنگی با بازدارندگان سیاسی و نظامی، توازن برقرار شود. یا ایران باید وارد یک اتحادیه نظامی بین‌المللی شود، و یا نقش قدرت مثبت برای ایجاد همکاری بین شمال و جنوب را ایفا کند. ورود به اتحادیه نظامی با شمال، مانند زمان گذشته وضعیت دفاعی - تمدنی ایران را می‌سازد، اما با اخلاق متعالی<sup>۱</sup> آن سازگار نیست. بنیادگرایی ستیزآلود با شمال و در نقش رهبری جنوب، ایران را مانند کوبا، کره شمالی، ویتنام و عراق خواهد کرد. این امر به ظاهر با فرهنگ دینی می‌خواند، ولی با باطن آن و اصل «با دست خود، خویش را به هلاکت نرسانید»، سازگار نیست.
- ایران در وضعیت مذلت نیست که مجبور باشد در حال حاضر شهید شود، تا مذلت نپذیرد. البته اعمال سیاستهای غلط، تا به حال چنین وضعی را به طور مقطعی به وجود آورده است. تداوم بنیادگرایی ستیزآلود، کشور را در آینده به دو راهی مذلت - شهادت خواهد رساند. کثرت‌گرایی تعاونی اخلاقی و موازنه مثبت فعالانه، ایران را به رستگاری خواهد رساند.